

کاهش جمعیت در پوته نقد فقهی

محمد حسین عصمتی^۱

چکیده

تنظیم خانواده از جمله مسائلی است، که بسیاری از دولت‌های در حال توسعه در سیاست‌های کلان کشوری خود اعمال می‌نمایند. ایران اسلامی نیز در برهه‌ای از زمان همین سیاست را در پیش گرفت. اکنون در این نوشتار سعی محقق بر این است که این مسئله را از بعد فقهی بررسی نموده و ادله‌ای که موافقین و مخالفین این سیاست از متون روایی و فقهی بر مدعی خود اقامه نموده‌اند را بررسی کرده و آن‌ها را جمع‌بندی نموده و در پایان نظر شارع مقدس را در این مسئله بیان کند که آیا اصل اولی در دین مبین اسلام بر تأیید کاهش جمعیت است یا بر تکثیر جمعیت؟

کلیدواژه

تنظیم خانواده، رشد جمعیت، کنترل جمعیت، جمعیت، فرزند کمتر، تعدد اولاد.

۱. فارغ‌التحصیل رشته فقه و اصول، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد مقدس، mhesmati2842@jmail.com

مقدمه

سیاستی که تحت عناوین گوناگون چون «کنترل جمعیت»، «تحدید موالید»، «تنظیم خانواده» و «بهداشت خانواده» در برخی از کشورها اجرا می‌شود، یکی از مباحث داغ اجتماعی در دو سده اخیر بوده و در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به‌ویژه در سال‌های اخیر به‌صورت جهان‌شمول مطرح بوده است؛ در میان مسائل مختلف جوامع عصر حاضر، کمتر موضوعی می‌توان یافت که روحانیان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، دولت‌ها و خانواده‌ها را این‌چنین به خود مشغول کرده باشد. این موضوع در اواخر دهه اول انقلاب اسلامی در ایران توسط دولت‌مردان مطرح و عده‌ای از پژوهشگران اسلامی به مبانی آن پرداخته و برخی آن را رد و برخی آن را اثبات نموده‌اند؛ اکنون در این مقاله محقق بر آن است تا ادله طرفین را مورد کنکاش قرار داده و ابعاد مختلف آن را بررسی نماید.

مفهوم کنترل جمعیت

معنای کنترل جمعیت عبارت است از: «مفهومی که معمولاً در سطحی وسیع (جامعه یا کشور) مطرح می‌شود و گونه‌ای از سیاست جمعیتی که با در نظر گرفتن امکانات اقتصادی و طبیعی کشور یا جامعه، در پی کاهش جمعیت می‌باشد». (تقوی، ۱۳۷۷، ص ۶۴)

به عبارت دیگر، مفهوم کنترل جمعیت در مقیاس یک کشور عبارت است از: «مداخله دولت در جهت تشویق خانواده‌ها برای به دنیا آوردن کودکانی که تعدادشان کمتر از نسل‌های پیشین باشد». (کلانتری، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳)

پیشینه کنترل جمعیت در ایران

سیاست‌های جمعیتی مبتنی بر تنظیم خانواده در ایران طی دو مرحله اتخاذ و به اجرا گذاشته شد. الف) دوره اول: طی سال‌های ۴۶ تا ۵۷ (پیش از انقلاب) برای نخستین بار در برنامه سوم عمرانی کشور

(۴۱ تا ۴۶) به امر جمعیت‌نگاهی «پهناگر» افکنده شد و متصدیان و برنامه‌ریزان امور اجتماعی و اقتصادی به این امر مهم پرداختند.

ب) دوره دوم: دوره دوم سیاست‌های تحدید موالید و برنامه تنظیم خانواده در ایران، از سال ۱۳۶۸ اتخاذ و به اجرا گذاشته شد؛ وقتی در سال ۱۳۶۷ نتایج سرشماری سال‌های بین ۵۵ تا ۶۵ و رشد ۳/۹ یا ۳/۳ درصدی اعلام شد، متفکران جامعه و در رأس آن دولت به فکر اتخاذ سیاست رسمی مبنی بر کاهش موالید افتادند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه تنظیم خانواده به حال تعطیل درآمد و در نتیجه سطح موالید کشور، سیر صعودی سریعی آغاز کرد. در طی دوره پنج‌ساله قبل از

انقلاب، تعداد موالید به حدود ۱ میلیون و ۳۵۵ هزار نفر در سال بالغ می‌شد که به یک باره و در سال اول انقلاب (۱۳۵۸) تقریباً به یک میلیون و ۶۷۰ هزار نفر ترقی کرد؛ این رشد در سال‌های بعد، از این هم فراتر رفت و طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ (۷ سال) به متوسط سالی ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تولّد رسید. اما در سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ احتمالاً به علت مشکلات و سختی‌های ناشی از جنگ تحمیلی، شتاب افزایش موالید قدری آرام گرفت و به حول و حوش ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار تنزل کرد. (همان)

نگرش‌های جمعیتی علمای شیعه بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بحث کنترل جمعیت در ایران به فراموشی سپرده شد به حدّی که دیگر کسی جرأت بحث کنترل جمعیت را نداشت، یا اگر آن را مطرح می‌کرد نظری موافق رشد جمعیت می‌داد، این وضع در دهه اول انقلاب ادامه داشت، اما در دهه دوم دوباره بحث کنترل جمعیت مطرح شد و برنامه کنترل جمعیت به اجرا گذاشته شد که متأسفانه در این زمان دیگر صدای مخالفین کنترل جمعیت همچون علامه تهرانی به جایی نمی‌رسید.

دهه اول انقلاب

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه تنظیم خانواده به حال تعطیل درآمد و در نتیجه سطح موالید کشور سیر صعودی سریعی آغاز کرد.

در بررسی دیدگاه علمای اسلامی درباره جلوگیری از رشد روز افزون زاد و ولد پس از انقلاب اسلامی، لازم به یادآوری است که بحران‌های آغازین روزها و ماه‌های انقلاب مقدس اسلامی و بروز جنگ نابرابر و ناخواسته علیه ایران، و تبلیغات منفی علیه جلوگیری از زاد و ولد در پیش از انقلاب اسلامی، از انگیزه‌ها و سبب‌های مهم و بازدارنده‌ای بود که به یک دهه سکوت صاحب‌نظران، استادان، دانشمندان اقتصادی و جامعه‌شناسی و در پی آن به بوته فراموشی سپاری سیاست‌گزاران جمعیتی انجامید. (رهبری، ۱۳۸۵، ص ۳۵ و ۳۶)

این دوره نه تنها با سکوت صاحب‌نظران، استادان، دانشمندان و جامعه‌شناسان مواجه بود، بلکه عده‌ای از روحانیان مانند قبل از انقلاب به مبارزه با کنترل جمعیت به دلایلی مختلف می‌پرداختند.

دهه دوم انقلاب به بعد

در دهه دوم انقلاب، حرکت شتابان رشد زاد و ولد، همه نگاه‌ها را به سوی خود کشاند. بیشتر اندیشه‌وران، چه موافق، چه مخالف، با زاد و ولد گسترده و روزافزونی روبه‌رو شدند. بنابراین برخی از علما و فقهای اسلامی که پیش از این مخالف سیاست سامان‌دهی خانواده و جلوگیری از گسترش زاد و ولد بودند با تصور اینکه توانایی‌های موجود کشور در زمینه‌های آموزشی، بهداشتی،

اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و... به هیچ روی پاسخ‌گوی خواسته‌های به‌حق آنان نیست، به این نتیجه رسیدند که بدون مهار رشد زاد و ولد و برنامه‌ریزی صحیح، حفظ تمامیت نظام ممکن نیست، بنابراین بر مسئله کنترل جمعیت صحنه گذاشتند.

ادله مخالفان و موافقان کنترل جمعیت

دانشمندان مسلمان در مسئله رشد جمعیت و افزایش یا کاهش آن نظریات متفاوتی بیان نموده‌اند. البته این آراء بیش‌تر مربوط به متفکران معاصر می‌باشد که طی پنجاه سال اخیر و با ورود برنامه‌های تنظیم خانواده به کشورهای مسلمان ابراز شده است. در گذشته، این مسائل یا مطرح نبود و یا به طرح نظریات و مبانی اولیه اسلام - که همانند دیگر ادیان به افزایش نسل مسلمان توجه داشته - بسنده می‌شده است. (طلعتی، ۱۳۸۵، ص ۸۷)

دیدگاه‌های علمای مسلمان در این باره به دو دسته کلی موافقان افزایش جمعیت و مخالفان افزایش جمعیت تقسیم می‌شود.

مخالفان کنترل جمعیت، با توجه به اصول و مبانی اولیه در باب افزایش رشد جمعیت، عمدتاً به ادله‌ای که مبنای مزبور را تقویت نماید، تمسک جست‌اند و به هرگونه دلیل یا انتقادی که موافقان کنترل جمعیت مطرح کرده‌اند پاسخ داده و یا توجیه نموده‌اند. آنان می‌گویند: «باید بحران و زنجیر و انحرافات گفته شده از سوی موافقان کنترل جمعیت را برانداخت، نه اینکه جلوی کسانی که خواهند آمد و احتمال داده شود در بند کشیده شوند گرفته شود». (پاک‌نژاد، بی‌تا، ج ۳۳، ص ۶)

موافقان نیز به همین ترتیب، با اعتراف به اصول و مبانی دینی، به وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جهان در عرصه کنونی توجه نموده و تمام ادله مخالفان را زیر سؤال برده و می‌گویند: «مقصود کنترل جمعیت، بهداشت و تنظیم خانواده است، در قبال بحران‌هایی که امکان دارد در اثر کثرت اولاد به‌وجود آید و رهایی زنجیرشدگان در قبال انحرافات عیال وارگی است». (همان، ۶۱)

فصل اول: ادله مخالفان کنترل جمعیت

دلیل اول: آیات قرآن

۱- مقصد شریعت از امر به ازدواج: «تولید نسل»

شارع مقدس به هر فعلی که امر می‌کند قصد معینی را از جعل آن دنبال می‌کند، به‌عنوان مثال وقتی شارع مقدس ما را امر به نماز می‌کند قصد او از این امر می‌تواند مضمون این آیه شریفه باشد که فرموده: «أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ

لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت، ۴۵). در مسئله مورد بحث هم، ما را امر به ازدواج می‌کند که از بعضی آیات و روایات می‌توان به این نکته رسید که مهم‌ترین قصد شارع از جعل این حکم، مسئله تکثیر نسل است.

زیرا ازدواج موجب به‌وجود آمدن فرزندان و بقای نسل بشر می‌باشد، و علت خلق غریزه شهوت در زن و مرد نیز همین امر مهم است، و اگر چنین نبود هر آینه خداوند متعال می‌توانست انسان‌ها را بدون شهوت و آمادگی برای تولید نسل بیافریند.

پس دست‌یابی به این امر مهم حتی اگر چه انسان از خطرات غریزه شهوت در امان باشد علت اصلی سفارش به ازدواج می‌باشد و بنابراین در روایات آمده که ائمه (ع) ما ملاقات خدا به‌صورت عذب را مکروه می‌دانسته‌اند با آنکه آنان بدون تردید قدرت بر کنترل غریزه شهوت را دارا بوده‌اند. مسئله «تولید نسل» از چهار جهت قابل بحث می‌باشد:

(۱) کسب محبت خدا به‌وسیله سعی در ایجاد اولاد به جهت بقاء نسل بشر.

(۲) کسب محبت رسول خدا (ص) که فرمود: من به زیاد شدن امت خود افتخار می‌کنم.

(۳) تبرک‌جستن به دعای اولاد صالح بعد از مرگ.

(۴) طلب شفاعت از بچه کوچکی که از دنیا می‌رود.

اما وجه اول: خداوند متعال اراده کرده که نسل بشر باقی بماند و برای این منظور وسائل لازم را فراهم کرده است، و کسی که از ازدواج روی گرداند در حقیقت به اراده خداوندی پشت کرده است و چنین شخصی سزاوار عذاب الهی است. به عبارت روشن‌تر اگر مولایی مقداری بذر و آلات زراعت و زمین مهیا برای کشاورزی را در اختیار بنده‌اش قرار دهد تا او کشاورزی و زراعت کند ولی آن بنده اهمال نماید تا اینکه بذر فاسد شود و غرض مولا عملی نگردد، هر آینه مستحق عذاب و تنبیه می‌باشد.

خداوند متعال هم وسائل لازم را برای تولید نسل در اختیار بشر قرار داده، یعنی زن و مرد را آفریده، دستگاه‌های لازم برای تولید نطفه را مهیا ساخته، رحم زن را به‌گونه‌ای که محل حفظ و رشد نطفه باشد خلق کرده، و در نهایت غریزه شهوت که باعث جذب زن و مرد به یکدیگر می‌شود را در وجود همه قرار داده است، این اسباب و لوازم تولید نسل را آفرید تا نسل بشر منقرض نگردد، و اگر هیچ صراحتی در بیان اراده خود نداشت، نفس خلق این امور گویای اراده ذات او بود، تا چه رسد به آنکه در موارد مختلف اراده خود را به‌وسیله رسول گرامی اسلام (ص) به بشر تفهیم نموده است.

پس کسی که ازدواج را رها می‌کند در حقیقت امر خدا را ترک کرده، اسباب و آلات و بذر تولید نسل را معطل گذاشته، و مقتضای فطرت بشری را زیر پا نهاده است. و به همین جهت است که

اسلام شدیداً به مبارزه با زنده به گور کردن فرزندان برخاست و به‌طور کلی نابودی و قتل فرزندان را مورد نهی شدید قرار داد، از جمله این آیه شریفه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَدَهُنَّ...» (ممتحنه، ۱۲) «ای پیغمبر، اگر زنان مؤمنه حضور تو آمدند، و با تو بیعت کردند بر اینکه به‌هیچ وجه چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا ننمایند و اولاد خود را نکشند...».

و به همین جهت (یعنی تولید نسل بشر که هدف اصلی ازدواج است) در روایات از عزل^۱ هم نهی شده است، زیرا که این کار با این هدف شارع مقدس تعارض دارد.

پس کسی که ازدواج می‌کند در واقع سعی دارد تا آنچه خداوند دوست می‌دارد را انجام دهد و تارک ازدواج در راه غضب خداوندی قدم برمی‌دارد.

و چون امر ازدواج مورد نظر خداوند می‌باشد دستور داده که در ازدواج اطعام کنند تا این مسئله در جامعه آشکار شود، و حتی عبارت قرض را در این مورد به‌کار برده و فرموده «من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً».

وجه دوم: ازدواج و تکثیر نسل به‌نوعی سعی و کوشش در جلب محبت رسول خدا(ص) می‌باشد زیرا آن حضرت به زیادی امت خود مباحثات می‌کنند و خود به این مطلب تصریح کرده‌اند. به‌علاوه روایاتی که به‌نحوی دلالت بر توجه به اولاد دارد گویای همین امر است. اکنون ذکر نمونه‌ای از این روایات مناسب مقام می‌باشد:

(۱) حصیری که در خانه باشد بهتر از زنی است که اولاددار نمی‌شود.

(۲) بهترین زنان شما آن‌هایی‌اند که بچه‌دار بشوند و مهربان باشند.

(۳) زن سیاه‌پوستی که اولاددار می‌شود بهتر از سفیدپوست عقیم است.

این روایات مخصوصاً این روایت اخیر بر این مطلب دلالت دارد که اولاددار شدن مهم‌تر از دفع غریزه شهوت است، زیرا زن سفید برای دفع شهوت بهتر از سیاه‌پوست می‌باشد و اصولاً رغبت به او بیش از میل به رنگین‌پوست است.

وجه سوم: یکی از فوائد ازدواج این است که انسان اولاددار می‌شود و اولاد صالح او برای بعد از مرگ او نافع است، همانگونه که در روایات وارد شده که «تمام اعمال انسان بعد از مرگ او منقطع می‌شود مگر سه عمل که یکی از آن‌ها، اعمالی است که فرزندان صالح او انجام می‌دهند.» و یا اینکه «دعاهائی که فرزندی بر پدر از دنیا رفته‌اش می‌کند در طبق‌هایی از نور نزد آن پدر برده می‌شود».

البته ممکن است که انسان دارای فرزندی غیر صالح بشود، ولی این نادرست است و افراد با ایمان

۱. عزل به‌معنای قرارن دادن نطفه و منی در رحم بلکه بیرون ریختن آن می‌باشد.

اکثرا خوب و صالح هستند، خصوصا اگر در امر تعلیم و تربیت او کوشش شود.

به هر حال دعای انسان در مورد پدر و مادرش مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد، چه اینکه دعاکننده فاسق و فاجر باشد یا صالح و نیکوکار، زیرا او اگر فاجر هم باشد دعایش در مورد دیگران مستجاب می‌شود، و خداوند متعال سرّیعا این امر را مورد تعرض قرار داده و می‌فرماید: «الحقنا بهم ذریتهم و ما التنا من عملهم من شیء» یعنی ما نه‌تنها از اعمال آن‌ها چیزی کم نمی‌کنیم بلکه اولاد آن‌ها را موجبی برای زیادشدن اعمال نیک آنان قرار دادیم.

وجه چهارم: اگر فرزندی که حاصل ازدواج است در کودکی بمیرد می‌تواند در قیامت والدین خود را شفاعت کند.

در روایت است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: بچه‌ای که از دنیا می‌رود پدر و مادرش را به‌سوی بهشت می‌کشاند، و نیز فرمودند: در قیامت به کودک مسلمان گفته می‌شود که وارد بهشت بشود، ولی او جلوی درب بهشت می‌ایستد و می‌گوید: تا پدر و مادرم همراهم نباشد من داخل بهشت نمی‌شوم، در آن هنگام خطاب می‌رسد که پدر و مادرش را نیز با او وارد بهشت کنید.

و در حدیث دیگری است که وقتی در روز قیامت مردم برای حساب‌رسی اجتماع کنند، بچه‌ها در محلی جمع می‌شوند، به ملائکه گفته می‌شود که این بچه‌ها را به بهشت ببرید، سپس آن‌ها را جلو در بهشت نگاه داشته و به آن‌ها می‌گویند: آفرین بر شما فرزندان مسلمان‌ها، بروید و وارد بهشت شوید. آن‌ها در جواب می‌گویند: پدران و مادران ما کجا هستند؟ پاسخ می‌رسد: پدران و مادران شما مثل خودتان نیستند زیرا آن‌ها گناهای انجام داده‌اند و باید مورد حساب و بررسی قرار گیرند. در این هنگام تمامی آن بچه‌ها با یک صدا شروع به ضجه و زاری می‌کنند، خداوند درحالی که خود آگاه است، می‌پرسد: این ضجه برای چیست؟ می‌گویند: پروردگارا، بچه‌های مسلمان‌ها می‌گویند که ما بدون پدر و مادرمان وارد بهشت نمی‌شویم! خداوند می‌فرماید: آن‌ها اجازه دارند وارد جمعیت شوند و دست پدر و مادرشان را بگیرند و به بهشت ببرند. و نیز آن حضرت فرمودند: فرزندی که قبل از انسان بمیرد بهتر از هفتاد فرزندی است که بعد از پدر و مادر زنده باشد اگر چه جهادگر در راه خدا باشند! و روایات دیگری با این مضامین از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است.

۲- تعدد زوجیت

آیه دیگری که مخالفان کنترل جمعیت به آن استدلال کرده‌اند آیه ذیل می‌باشد:

«فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء، ۳)

«پس آن کسی از زنان را به نکاح خود آرید که شما را نیکو است، دو یا سه یا چهار نفر (نه بیشتر) و اگر بترسید که به آن‌ها ستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و چنانچه کنیزی دارید به آن

اکتفا کنید که این نزدیک‌تر به عدالت و ترک ستمکاری است.»
 علامه تهرانی می‌گوید:

ترس از فقر نه تنها مذموم است، بلکه باید با آن مبارزه نمود و به نکاح دست برد، طبق آیه قرآنی
 «...مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ...»، «...دو یا سه یا چهار...».

زیرا نفس وجود زن و نکاح آن موجب خیر و برکت و رحمت می‌باشد. با نکاح بیشتر، رحمت
 افزون‌تر، و با فرزندان بیشتر، سرمایه وجودی و برکت بیشتر خواهد شد. بسیاری از مسلمانان فقیر
 بوده‌اند و ازدواج موجب غنای ایشان گردیده است. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۵، ص ۳۳۷)

دلیل دوم: روایات

دلیل دیگر مخالفان کنترل جمعیت روایات می‌باشد.

۱. افزودن بر تعداد فرزندان

روایاتی که بر افزودن تعداد فرزندان دلالت می‌کند عبارت است:

(۱) «عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد
 عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله قال: قال رسول الله: اکثروا الولد اکثرکم الأمم غداً» (کلینی،
 ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲)

امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل فرمودند: بر تعداد فرزندان بیفزایید زیرا من در روز قیامت به
 فرزونی شما بر امت‌ها تفاخر می‌کنم.

(۲) «عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عثمان بن عیسی عن ابن مسکان عن بعض
 اصحابه انه قال: قال علی بن الحسین: من سعادة الرجل ان یکن له ولد یستعین بهم» (همان)
 امام سجاد (ع) فرمود: «از سعادت مرد این است که فرزند داشته باشد تا از آن‌ها یاری جوید».

(۳) «عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن بکر بن صالح قال: کتبت الی ابی
 الحسن: انی اجتنبت طلب الولد منذ خمس سنین و ذلک انّ اهلی کرهت ذلک و قالت: انه یشدد
 علی تربیتهم لقله الشئ فما تری؟ فکتب الیّ: اطلب الولد فان الله یرزقهم» (همان، ص ۳)

بکر بن صالح می‌گوید: نامه نوشتم به موسی بن جعفر و از او پرسیدم که پنج سال است که از
 بچه‌دار شدن اجتناب می‌کنم زیرا همسرم از این کار ناخشنود است و می‌گوید: برای من تربیت و
 نگهداری فرزند با کمبود مالی مشکل است، شما چه می‌فرمایید؟ ایشان برایم نوشتند که: در پی
 فرزندداشتن باش زیرا روزی او را خداوند می‌دهد.

برخی بی‌توجه به فیاض بودن خدا و نامتناهی بودن ذخایر و رزاق بودن وی، می‌گویند: اگر بچه زیاد
 بیاوریم توان هزینه‌های زندگی را نداریم. این روایت جواب این‌گونه شبهات است و بزرگانی نیز
 همچون محمد تقی جعفری می‌گویند: آیاتی در قرآن خبر از نامحدودی روزی می‌دهد؛ آیت‌الله

نوری همدانی هم اینطور استدلالی دارند، و می‌فرمایند:

«فقر هرگز مولود عوامل خلقت و طبیعت نبوده و نیست، زیرا همه دلایل عقلی و علمی و منطقی این حکم را اثبات می‌کند که خداوند فیاض، جهان خلقت را طوری از لحاظ امکانات و مواهب و نعمت‌های غنی و سرشار، مستعد آفریده است که می‌توان احتیاجات افراد بشر را هر چند به چند برابر جمعیت فعلی برسند، تأمین کند». (نقل از: رهبری، ۱۳۸۵، ص ۲۵)

۲. ازدواج با خانم ولود

دسته دیگر از احادیثی که مخالفان کنترل جمعیت به آن‌ها استدلال می‌کنند، احادیثی هستند که دعوت به ازدواج با زن «ولود» می‌کنند، آن احادیث عبارت است از:

(۱) «جابر بن عبدالله قال: کنا عندالنبی فقال: ان خیر نسائکم الولود، الودود، العفیفه، العزیزه فی اهلها، الذلیلہ مع بعلها، المتبرّجہ مع زوجها، الحصان علی غیره...» (حر عاملی، ج ۲۰، ص ۲۹) جابر می‌گوید: ما نزد پیامبر(ص) بودیم که فرمودند: همانا بهترین زنان شما زنان بسیار زایا، دوست‌دار شوهر و پاک‌دامن هستند، آنان که در خانواده خود عزیزند و با شوهران خود فروتن، برای همسران خود زینت می‌کنند و نسبت به دیگران خود را حفظ می‌نمایند...

(۲) امام باقر(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: «تزوّجوا بکراً ولوداً ولا تزوجوا حسناء جمیلہ عاقراً فانی اباهی بکم الامم یوم القیمه». (همان، ص ۵۴) با دختر باکره‌ای که فرزند زیاد می‌آورد ازدواج کنید و با زن نازای زیبا ازدواج نکنید؛ زیرا من بر فرزونی جمعیت شما در روز قیامت بر امت‌ها مباحثات می‌کنم.

اشکال:

این دسته روایات به‌درد استدلال نمی‌خورند چرا که ولود، صیغه مبالغه به معنی «بسیار زاینده» نیست که مخالفان کنترل جمعیت به آن استدلال کرده‌اند، بلکه ولود یا به معنای صفت مشبّه به معنای «زایا» است و یا به معنای اسم فاعل به معنای زاینده است. بر این گفته می‌توان سه دلیل اقامه کرد که عبارت است از:

اولاً: ولود در لغت به معنای کثیرالولاده نیست بلکه به معنای بینةالولاده آمده است. (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۸۷)

ثانیاً: تعریف اصطلاحی علما از کلمه ولود ناظر به معنای لغوی ولود است، شهید ثانی در کتاب شریف مسالک می‌گوید: «المراد بالولود ما من شأنها ذلک بان لا تكون صغیره و لا آیسه و لا فی مزاجها ما یدل علی عقمها کعدم الحیض»، مراد از ولود این است که از شأن او ولادت فرزند باشد یعنی صغیره و یائسه نباشد و وضع جسمی او دلالت بر عقیم‌بودن او نکند، مثل عدم حیض.

(عاملی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۷)

ثالثاً: به شهادت تقابل بین این صفت و صفت عقیم بودن کشف می کنیم که ولود ناظر به معنای صیغه مبالغه نیست، بلکه یا به معنای اسم فاعل (زاینده) و یا به معنای صفت مشبیه (زایا) می باشد. بنابراین این دسته روایات نمی تواند دلیل بر تکثیر نسل قرار بگیرد.
جواب اشکال:

در جواب این اشکال می توان گفت:

اولاً: احتمال دارد که ولود در این روایات به معنای صیغه مبالغه باشد و شاهد این معنا هم این است که پیامبر (ص) در روز قیامت به فزونی جمعیت مسلمین ولو به جنین سقط شده از مسلمانان مباحثات می نماید. این مباحثات به فزونی است پس با توجه به سیاق روایت معنای کلمه ولود صیغه مبالغه است.

ثانیاً: بر فرض که معنای کلمه ولود اسم فاعلی (زاینده) و یا به معنای صفت مشبیه (زایا) باشد، باز هم نشان از اهتمام رهبران دینی بر این امر و مطلوب بودن فرزندآوری در نزد ایشان است و قیدی هم نخورده و به اصطلاح مطلق است و بنابراین می توان به این دسته از روایات نیز استدلال نمود.

۳) استعماری بودن کنترل جمعیت

برخی کنترل جمعیت را بحثی استعماری می دانستند، همان طوری که قبل از انقلاب افرادی همچون شهید مطهری (مطهری، ۱۴۲۷ق، ص ۶۸)، علی حجتی کرمانی (صدر، ۱۳۵۰، ص ۳۵) و شهید هاشمی نژاد (هاشمی نژاد، بی تا، ص ۲۸۲) بحث کنترل جمعیت را استعماری می دانستند. عبدالکریم بی آزار شیرازی می گوید:

«چه قدر در اشتباهند کسانی که تحت تأثیر تبلیغات استعمارگران و یا از ترس فقر، خود را عقیم می سازند و یا نسل خود را تحدید می کنند. البته کسانی که به علل شخصی یا ناتوانی های جسمی و یا بیماری، از وسائل جلوگیری از آبستنی استفاده می کنند و یا آبستنی خود را به عقب می اندازند، این عمل آنان با شرایطی از نظر امام خمینی (ره) جایز است». (بی آزار شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۰)

مرحوم علامه طهرانی نیز می فرماید:

«ما نفهمیدیم و نخواهیم فهمید که این نامادری های خون آشام دیروز ما چگونه امروز مهربان تر از مادر از آب درآمد، و با بذل اموالی خطیر و مبالغی هنگفت از جیب پر فتوتشان، به رایگان برای مصالح اقتصادی و رفاه و آسایش، خورد و خوراک و خواب و راحت ما و اطفال آینده ما بی دریغ مصرف می کنند؟!»

ایشان نام تنظیم خانواده بر روی آن می گذارند تا جاهلان را فریب دهند ولی عاقلان دانند که غیر از تقتیل و تنکیل و تبکیت و تنقیص خانواده ثمری بیرون نمی دهد.

چرا جایزه سال جمعیت‌شناسی به استاد ایرانی تعلق گرفت؟

در سال‌های اخیر به دلیل موفقیت‌آمیز بودن! سیاست‌های تنظیم خانواده در ایران و کاهش شدید رشد جمعیت و نرخ باروری، به‌طور مکرر دستگاه ذی‌ربط و محققان جمعیت‌شناسی ایران از طرف سازمان‌های بین‌المللی مورد تقدیر قرار گرفته‌اند و ایران به‌عنوان الگو در بحث تنظیم خانواده برای کشورهای جهان سوم مطرح می‌شود. در آخرین مورد، جایزه سال جمعیت‌شناسی سازمان ملل متحد به دکتر محمدجلال عباسی شوازی، استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران تعلق گرفت. هر چند در اینجا مقصود، زیر سؤال بردن زحمات و پژوهش‌های این استاد ایرانی نیست ولی واقعاً جای تأمل است که چرا این جایزه به یک استاد ایرانی تعلق گرفت؟ سازمان‌های بین‌المللی که مکرراً نشان داده‌اند نه تنها دلسوز ما نیستند بلکه با حربه‌ها و ایجاد محدودیت‌های مختلف در تلاش برای کند کردن پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران هستند و در سه دهه اخیر هیچ‌گاه به نفع نظام و کشور ما گامی برنداشته‌اند، با چه نیتی این انتخاب را کردند؟ جالب آنکه در هنگام اهدای جایزه به این جمعیت‌شناس ایرانی، خانم «آشاز میگیرو»، معاون اول بان کی مون در سخنانی موفقیت این محقق ایرانی در ارائه تحقیقات کاربردی به جامعه جهانی را نشانه عمق روحیه دانش‌دوستی ایرانیان دانست و این افتخار را به دولت و ملت جمهوری اسلامی ایران تبریک گفت؛ از این خانم به‌عنوان معاون اول بان کی مون باید پرسید پس چرا در دیگر حوزه‌های علم و فناوری با انواع قطعنامه‌ها جلوی پیشرفت ایران را می‌گیرید؟ موضوع خیلی واضح است: روند تغییرات جمعیت کشور به نفع ما نیست و در کمتر از سه دهه، جمهوری اسلامی ایران به کشوری به‌شدت سال‌خورده تبدیل خواهد شد و این یعنی کاهش نشاط و نوآوری در جامعه و افزایش فشارهای اقتصادی و اجتماعی برای رفع دغدغه خیل عظیم سالخوردگان و این همان چیزی است که غربی‌ها می‌خواهند و آن چیزی جز افزایش مشکلات کشور و فروپاشی از درون نیست.

فصل دوم: ادله موافقان کنترل جمعیت

دلیل اول: قرآن

۱- اصل اندازه‌دار بودن پدیده‌ها

موافقان می‌گویند: از دیدگاه قرآن، این عالم، عالم اندازه‌هاست؛ هر چیزی را خداوند به قدر معلومی می‌فرستد و در عالم حساب و کتابی وجود دارد. موافقان برای استدلال خود به آیات ذیل استدلال می‌کنند:

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (زمر، ۴۹) «ما هر چیز را به اندازه آفریدیم»

«وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد، ۸) «و مقدار هر چیزی در علم ازلی خدا معین است»

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر، ۲۱) «و هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزینه آن نزد ما خواهد بود ولی از آن بر عالم خلق، مگر به مقدار معین که مصلحت است نفرستیم».

بنابراین اصل منابع عالم محدود است و اگر جمعیت زیاد باشد، دچار قحطی و کمبود منابع خواهیم شد بنابراین می‌بایست جلوی تکثیر نسل را گرفت تا در حد و اندازه منابع، نسل بشر باقی باشد و بیشتر از آن باید جلوی به وجود آمدن فرزند را با راه‌های پیشگیری گرفت. نقد این دلیل:

این دلیل خوبی نیست چرا که هیچ معیار و ضابطه مشخصی که بتوان با آن مشخص نمود که چه تعداد فرزند، اندازه و چه تعداد افراط است وجود ندارد و این امری نسبی است. و آیا می‌توان ثابت کرد که اندازه موالید با توجه به شرایط محیطی در ایران از اندازه طبیعی خارج و رو به افراط می‌رود؟ خیر، بلکه به گفته مسولان ذی‌ربط ایران اسلامی دارای زمین‌های حاصل‌خیز و منابع آبی بوده که تا جمعیت ۱۵۰ میلیونی را می‌تواند در خود جای دهد. بنابراین این دلیل قابل‌اعتنا نمی‌باشد. و به تعبیر دیگر می‌توان گفت: این دلیل در حیث تئوری خوب به نظر می‌رسد و ما با آن اشکال کبروی نداریم، بلکه اشکال صغروی است.

۲- اصل کیفیت

موافقین کنترل جمعیت می‌گویند: امروزه کیفیت جایگزین کمیت شده است، ما هم طرفدار افزایش جمعیت هستیم، ولی افزایش کیفی نه افزایش کمی، ما هم فزونی را می‌خواهیم اما فزونی کیفی می‌خواهیم نه فزونی کمی. آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید:

«در روایات و قرآن، کمیت جمعیت به عنوان یک اصل مطرح نیست و جز در یک مورد استثنایی که مربوط به قوم بنی اسرائیل است، بر افزایش جمعیت تأکید نشده است. بنابراین چیزی به نام فزونی جمعیت در قرآن نمی‌بینیم. اصولاً یکی از اصول شناخته شده در قرآن، توجه زیاد به کیفیت است، بر روی «فرزندان صالح» تأکید شده است. آنچه اسلام برای آن صلاحیت قائل شده فزونی شایستگی و کیفیت هاست...» (مکارم، ۱۴۲۲، ص ۳۵، ۴۳)

آیات استدلال شده بر اصل کیفیت عبارت است از:

(۱) «قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران، ۳۸)

«عرض کرد: بارپروردگارا، مرا به لطف خویش فرزندانی پاک‌سرشت عطا فرما که همانا تویی مستجاب کننده دعا»

(۲) «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره، ۲۴۹)

«چه بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده و خدا یار و معین صابران است»

این دو آیه نیز بر اصل کیفیت اشاره دارند و می‌توان گفت خدای تعالی نیز در هر کاری از بندگان خود کیفیت را طلب می‌نماید نه کمیت را، و در بحث جمعیتی نیز خدا از ما کیفیت تربیت و بندگان خالص و باتقوا می‌خواهد نه بندگان زیاد ولی بدون خلوص و تربیت اسلامی. نقد این دلیل:

اولاً: روایات فراوانی بر تشویق به فرزندآوری داریم که به صورت مطلق بیان شده است مثل روایتی که پیامبر(ص) فرمودند که من به فرزندان و حتی به جنین سقط‌شده شما در روز قیامت مباحات می‌کنم.

این روایت به طور مطلق بیان شده و حرفی از فرزندان صالح به میان نیامده است. ثانیاً: در همین روایت وجود مقدس پیامبر(ص) می‌فرماید: من به جنین سقط‌شده شما نیز مباحات می‌کنم. حال سؤال این است که آیا جنین، صالح و غیر صالح دارد تا ما بحث کنیم که خدای تعالی تولید نسل را در صورتی که فرزند صالح بتوانیم تربیت کنیم مطلوب می‌دارد؟ خیر، قطعاً این گونه نیست. چه بسا بسیاری از افراد که یک یا دو فرزند بیشتر ندارند ولی از تربیت صحیح آنان عاجز هستند، بهتر است قائلان به این مطلب سری به بیمارستان‌های روانی و دادگاه‌ها بزنند تا متوجه اشتباه خود در این زمینه شوند. بحث تربیت، امری است که خدای تعالی آن را بر عهده پدر و مادر گذاشته و اگر پدر و مادر کم کاری کنند آیا موجب تغییر حکم الهی می‌شود؟

و ثالثاً: این آیات در مقام دعا و تضرع در مقام بندگی است که بنده با قدرت محدود خود از خدا که «علی کل شی قدیر» است، درخواست می‌کند که فرزند صالح در نسل وی قرار دهد و این امر باعث نمی‌شود خود در کوشش برای تربیت فرزندش سهل‌انگاری کند، خیر، از خدا خواسته و باید تلاش نیز داشته باشد و خدا هم به وی توفیق تربیت صحیح فرزند را عطا می‌نماید. و اگر بخواهیم با استدلال به این گونه متون قائل به عدم تکثیر نسل شویم در حقیقت صورت مسئله را پاک کرده و تلاشی در حل آن ننموده‌ایم.

دلیل دوم: روایات

دلیل دیگر موافقان کنترل جمعیت روایات می‌باشد.

۱- آسیب‌پذیری خانواده‌های پرفرزند

موافقان کنترل جمعیت می‌گویند: خانواده‌هایی که فرزند زیاد دارند با آسیب‌پذیری زیادی همچون عدم امکان تربیت، عدم تغذیه مناسب، فقر، جهل، سختی و... همراه هستند و ما روایاتی داریم که ما را نسبت به این مسئله ارشاد می‌کند، مانند:

(۱) رسول الله (ص) می فرماید: «استعینو بالله من الفقر والعيلة» (پاینده، ۱۳۶۲، ص ۵۴) از فقر و بسیاری نان خواران به خدا پناه ببرید.

(۲) «ان الولد مبخله، مجنبه، مجهله، مخزنه» (همان، ص ۱۶۹) فرزند، سبب بخل، ترسی، نادانی و غم است.

(۳) امیرالمؤمنین (ص) می فرماید: «ثلاث من اعظم البلاء: كثرة العائلة وغلبة الدين و دوام المرض» (آمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۸) سه چیز از بزرگترین گرفتاری است؛ فراوانی اعضاء خانواده، فشار قرض و ادامه بیماری.

(۴) «قلّة العیال أحد الیسارین» (رضی، نهج البلاغه، ص ۴۱) اندک بودن تعداد زن و فرزند یکی از دو آسایش است. نقد این ادله:

خدای تعالی که همه ذخایر عالم حیطة اختیارش است در بسیاری از آیات و روایات این مطلب که او روزی دهنده است را متذکر شده است. البته ما منکر برخی از موانع که برای عایله مندی وجود دارد نمی شویم و این روایات نیز بر همین مطلب اشاره دارد ولی آیا این روایات نهی از فرزندآوری است؟ و اصلاً آیا اشعار به این مطلب دارد؟ آیا می توان از این گونه روایات برداشت کرد که فرزندنیارودن مطلوب دین است؟ با اندک تأملی در این روایات فهمیده می شود که قطعاً این گونه نیست.

۲- ارشاد والدین به وظایفشان
موافقان کنترل جمعیت می گویند: روایاتی که وظایف والدین را نسبت به فرزندان برمی شمارد و مسئولیت سنگین آنان را از جنبه معیشت، تغذیه، آموزش، تربیت، شغل و... بیان می کنند، نشانگر آن هستند که انسان تنها با داشتن بچه دلخوش و موفق نمی گردد، بلکه باید آینده و نیازها و مشکلات فرزند را مورد توجه قرار دهد. نتیجه کلی که از این روایات گرفته می شود این است که در صورتی که امکان انجام این وظایف نباشد فرزندآوری زیاد مطلوب نخواهد بود. (ایازی، ۱۳۷۴، ص ۶۲)

این احادیث عبارتند از:

(۱) «قال رجلٌ یا رسول الله ما حقّ ابنی هذا؟ قال: تحسن. اسمه و ادبه و تضعه موضعاً حسناً» (حرعاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۴۷۹)

مردی گفت: یا رسول الله، حق فرزندم به گردن من چیست؟ پیامبر (ص) گفت: اسم خوب برایش بگذاری، به درستی ادبش نمایی و به کار خوب و مناسبی بگماری اش. نقد این دلیل:

این روایات اصلاً چنین مفهومی را القا نمی‌کند بلکه درصدد بیان وظائف پدر و مادر نسبت به فرزندان‌شان می‌باشد که گمان نکنید در قبال فرزند هیچ مسئولیتی ندارید، خیر مسئولیت‌هایی از نظر شرعی بر عهده شما است.

این‌ها مهم‌ترین ادله بود که موافقان کاهش جمعیت بدان استناد نموده‌اند. و قطعاً با توجه به این ادله نمی‌توان حکم به جواز کاهش جمعیت داد.

نتیجه

بایستی در ارائه اندیشه و نظریه اسلامی، ابتدا تمامی گزاره‌های دینی را کنار هم قرار داده و با تدبیر و تأمل در محتوای آن‌ها به تحلیل و جمع بین مجموع بیانات شرع بپردازیم. به عبارت دیگر، باید آیات و روایات و حکم عقل را در کنار هم قرار دهیم و بعد حکم اسلامی را در مورد کنترل جمعیت بیان کنیم. آنچه از جمع بین ادله شرعی و حکم عقل به دست می‌آید آن است که تقلیل نسل به بهانه‌های واهی مانند عدم تربیت صحیح و عدم توانایی در پرداخت هزینه‌ها و... که همه آن‌ها برگشت به رفاه‌طلبی افراد است، جایز نبوده بلکه نظر اسلام عزیز بر تکثیر نسل است. و این امر از آیات و روایات نیز به دست می‌آید و تمام امت اسلام عقیده دارند که یکی از مقاصد کلی شریعت، حفظ نسل است و هر کاری که با این امر مخالفت داشته باشد جایز نخواهد بود.

بنابراین چه خوب است که ملت مسلمان توجه داشته باشند که مسئله کاهش جمعیت همان‌طور که برخی علمای ما به حق به آن اشاره کرده‌اند، کاری استعماری بوده و هدف آن‌ها برکندن کلمه توحید به وسیله تقلیل نسل مسلمانان می‌باشد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آمدی، عبدالواحد، (۱۳۸۱)، غرر الحکم، ترجمه محمدعلی انصاری، چاپ اول، قم، نشر امام عصر (عج).
۲. ابن منظور، محمدبن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، چاپ اول، بیروت، نشر دارصادر.
۳. ایازی، سیدمحمدعلی، (۱۳۷۴)، اسلام و تنظیم خانواده، چاپ دوم، تهران، نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
۴. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، (۱۳۷۲)، رساله نوین فقهی پزشکی، بهداشت (۱)، چاپ اول، تهران، نشر دفتر فرهنگ اسلامی.
۵. باقرزاده، (۱۳۸۵)، جمعیت و تنظیم خانواده (بهداشت باروری)، ترم بهمن، ص ۲۵.
۶. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۶۲)، نهج الفصاحه، (گردآوری و تنظیم) چاپ هفدهم، تهران، نشر جاوید.
۷. پاک نژاد، سیدرضا، (بی تا)، بهداشت و تنظیم خانواده، چاپ اول، یزد، مؤسسه خیریه دینی و علمی اشکذر.
۸. تقوی، نعمت الله، (۱۳۷۷)، جمعیت و تنظیم خانواده، چاپ اول، تبریز، نشر روان پویا.
۹. جهانفر، محمد، (بی تا)، جمعیت و تنظیم خانواده، چاپ ششم، نشر جهان فرهنگی.
۱۰. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، (۱۴۲۵ق)، کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، چاپ دوم، نشر دوره علوم و معارف اسلامی.
۱۱. حرعاملی، محمدحسن، (۱۴۱۳ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، نشر مؤسسه آل البيت.
۱۲. خرازی، سیدمحسن، سال ۶، کنترل جمعیت و عقیم سازی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲۱، صاحب امتیاز: سید محمود شاهرودی.
۱۳. رهبری، حسن، (۱۳۸۵)، اسلام و ساماندهی جمعیت، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
۱۴. صدر، سیدموسی، (۱۳۵۰)، اقتصاد در مکتب اسلام، ترجمه علی حجتی کرمانی، چاپ اول، تهران.
۱۵. طلعتی، محمدهادی، (۱۳۸۳)، رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین، چاپ اول، قم، نشر بوستان کتاب.
۱۶. عاملی، زین الدین علی، (۱۴۱۷ق)، مسالک الافهام، الی تنفیج شرایع الاسلام، چاپ اول، نشر

المعارف الاسلاميه.

۱۷. کلانتری، صمد، (۱۳۷۵)، مبانی جمعیت‌شناسی، چاپ اول، نشر مانی.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، فروع کافی، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۴۲۷ق)، خاتمیت، چاپ بیستم، تهران، نشر صدرا.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۲ق)، بحوث فقهیه مهمّه، چاپ اول، قم، نشر مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۲۱. هاشمی نژاد، عبدالکریم، (بی تا)، کنترل جمعیت، مجله مکتب اسلام، سال ۹، شماره ۴، صاحب امتیاز: ناصر مکارم شیرازی.
۲۲. نرم افزار استفتائات ۲۰ مرجع، به نقل از مدرسی، محمدتقی، الفقه الاسلامی، احکام خانواده و آداب ازدواج.